



## اینگونه باشیم - 2 - بایسته های رفتاری و اجتماعی روحانیون

پدیدآورده (ها) : وفا، جعفر

میان رشته ای :: پیام :: فروردین و اردیبهشت 1391 - شماره 109

از 112 تا 121

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/915918>

دانلود شده توسط : مرکز مدیریت حوزه های علمیه-کتابخانه ایت الله بروجردی

تاریخ دانلود : 29/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به [صفحه قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# اینگونه باشیم (۲)

بایسته‌های رفتاری و اجتماعی روحانیون جعفر وفا\*

اشاره

در شماره پیشین، از بایسته‌های آموزشی عالمان دین سخن گفتیم، در این شماره، به بایسته‌های رفتاری آنان می‌پردازیم:

بایسته‌های رفتاری یک عالم دینی از وظایف آموزشی او مهم‌تر است، زیرا از زمانی که در کسوت یک روحانی به متن جامعه آمد و یک کارشناس دینی شناخته شد، مردم از او انتظار بسیاری دارند و او را اسلام مجسم می‌بینند، از این رو باید در رفتار خود تجدید نظر کند و رفتار و اخلاقش را با موازین دینی و اخلاق اجتماعی انطباق دهد. برخی از مهم‌ترین این اصول عبارتند از:

\* پژوهشگر پژوهشکده تحقیقات اسلامی.



## ۱. سعه صدر

شرح صدر، صدر نشین صفات عالمان دینی و مظهر هدایت الهی است: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ (انعام: ۱۲۵)». تحمل بار سنگین جهلِ جهل‌اندیشان به صبر و حوصله بسیار نیاز دارد و سینه‌گشاده و دل‌دریایی می‌طلبد و بدون آن نمی‌توان افراد غریق فساد را نجات داد. علما، در این مقوله نیز، باید انبیای الهی را اسوه خود قرار دهند؛ آنان که، با وجود اتصال به عالم غیب، نخستین خواسته‌ای که از خدا داشتند نعمت شرح صدر بود.

برای مثال هنگامی که موسی عَلَيْهِ السَّلَام به مقام ارجمند پیامبری رسید و مأموریت یافت رهبری مردم را به دست گیرد، از خداوند چنین درخواست کرد: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي \* وَ سِّرْ لِي أَمْرِي (طه: ۲۵ - ۲۶)؛ پروردگارا، سینه‌ام را گشاده کن و کارم را برایم آسان گردان.»

این تحفه الهی، در نخستین سال‌های بعثت، به پیامبر بزرگوار اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز ارزانی شد. چنان که خداوند فرمود: «لَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ \* وَ وَضَعْنَا عَنكَ وَزْرَكَ \* الَّذِي انْقَضَ ظَهْرَكَ (انشراح: ۱ - ۳)؛ آیا سینه‌ات را برایت گشاده نساختیم و بارت را برنداشتیم، همان که بر دوشت سنگینی می‌کرد.» مراد از شرح صدر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وسعت نظر وی است، به طوری که، ظرفیت دریافت وحی و نیز نیروی تبلیغ آن و تحمل ناملایماتی را که در این راه می‌بیند داشته باشد.<sup>۱</sup>

## ۲. عقل‌مداری

عالمان دینی، چه در نظرات علمی و فقهی، چه در روابط و تعامل با مردم و چه در منبرها و خطابه‌های رسمی، باید عقل سلیم را ملاک ارزیابی اولیه قرار دهند و نظرات و سخنان خود را به تأیید و تصویب آن برسانند. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره می‌فرماید: «كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ مُضَلَّةٌ؛ هر آن علمی که مورد تأیید و امضای عقل نباشد گمراهی و ضلالت است.» عالمان دینی باید در نقل حوادث تاریخی، به ویژه حادثه کربلا، بسیار دقت کنند؛ زیرا گاهی در نقل تاریخ کربلا مطالب به گونه‌ای گفته می‌شود که به هیچ وجه با عقل سلیم سازگار نیست.

نقل این گونه مطالب، هرچند با سپر «العهدة علی الراوی»، بسیاری از مخاطبان را نسبت به اصل و اساس دین بدبین می‌کند.

### ۳. تفقه و تعمق

کسی که به آموختن سطحی علوم دینی بسنده می‌کند و از تعمق و تفقه زیربنایی دوری می‌جوید همیشه درجا می‌زند و نمی‌تواند بر قلمرو دانش خود بیفزاید. همچنین درک و فهم عملی و عبادی چنین شخصی هم ارتقا نمی‌یابد و تعالیم دینی ناقص و ناتمام می‌ماند و خیر و برکت نمی‌یابد. هر یک از این موارد در گفتار امیر مؤمنان علیه السلام، به صراحت، بیان شده است. ایشان می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ لَا خَيْرَ فِي دِينٍ لَا تَفَقَّهُ فِيهِ.<sup>۲</sup>

ای مردم، خیری در آن دین (و دینداری) نیست که با تفقه و نیک‌فهمی (فهم عمیق و جامع) همراه نباشد.

در جای دیگر نیز می‌فرماید:

الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ.<sup>۳</sup>

عبادت‌کننده ناکاه از دین، همچون خر آسیاب است که دور خود می‌چرخد ولی از جایی که هست بیشتر نمی‌رود.

همچنین امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.<sup>۴</sup>

در دین خدا تحقیق و تفقه کنید که فهم و فقه کلید بینایی و کامل‌کننده عبادت و سبب رسیدن به جایگاه‌های بلند و پایگاه‌های بزرگ در دین و دنیا است. برتری فقیه (دین‌شناس) بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود تفقه نکند خدا از هیچ عمل او خرسند نمی‌شود.

لازم به یادآوری است که «فقیه»، در کاربرد احادیث و اخبار، به معنایی که در سده‌های بعد مصطلح شده، و تاکنون نیز متداول است، نیست. در این اصطلاح، فقیه یعنی کسی که «علم فقه» اصطلاحی را به صورت اجتهادی بداند، اما، در قرآن و روایات، فقیه به معنای کسی است که از دین، شناختی همه‌جانبه، کامل و عمیق دارد.

بی‌شک، یکی از شیوه‌های بصیرت و تفقه علمی آن است که پیشوایان معصوم علیهم السلام را مجسمه یک رشته افعال بی‌روح و صوری تلقی نکنیم و احادیث آنان را در حال سکون و منحصر به زمان صدور تفسیر نکنیم، بلکه خود آن بزرگواران را حاضر و گفتارشان را در حال جریان ببینیم، به این معنا که قلب کلام



ائمه علیهم السلام را خارج از قالب آن تبیین کنیم، همانند دوربین لیزری که تنها از درون بدن و داخل استخوان عکس برداری می‌کند، بدون آن که به ظاهر آن آسیبی برساند. در این مورد باید سیره عملی پیشوایان معصوم علیهم السلام را که در همه امور بر مدار دوراندیشی، درون بینی و بصیرت بود، سرلوحه کار خویش قرار دهیم؛ ایشان همه جا با تحلیل و بصیرت عمل می‌کردند و هرگز بدون سنجش و تدبیر عمیق وارد کاری نمی‌شدند. پیروان آن بزرگان نیز باید معارف و مواضع آنان را به همین شیوه تحلیل نمایند و از کارهای ائمه علیهم السلام تنها به طور شکلی و قالبی پیروی ننمایند. مثلاً حال که امام صادق علیه السلام دستور داده‌اند که مساجد خود را با «شمع» روشن کنید ما نباید، به بهانه احیای سنت آن امام علیه السلام، فقط شکل این کار را در نظر بگیریم و بدون تحلیل و تطبیق، همان گونه عمل کنیم و در مساجد و مشاهد مشرفه یا حرم ائمه علیهم السلام شمع روشن کنیم، بلکه باید این کلام امام علیه السلام را، به منزله یک قانون، با شرایط زمان و مکان انطباق دهیم. جامعه آن زمان را از آن برکنیم و لباس این زمان را بر تن آن کنیم و بدانیم مقصود امام علیه السلام روشن نگاه داشتن اماکن مقدس و مجامع مسلمانان است، چه با شمع، همانند زمان صدور این گفتار، و چه با استفاده از برق، در زمان حاضر.

اگر ما در آموزه‌های دینی بدون تعمق و بصیرت لازم پیش‌بنا کنیم و هدف و همت خود را فقط بر ظواهر تعالیم امامان علیهم السلام متمرکز کنیم و قلب تعالیمشان را نشکافیم، در چنین شرایطی، تفقه و تعمق و تجزیه و تحلیل جای خود را به تحجر و تقلید جامد و راکد می‌سپارد و جامعه دینی دچار «نص‌زدگی» و «اخباری‌گری» می‌شود. به دیگر سخن، اگر گفتار و پیام آنان را فقط در قالب زمان صدور آن تفسیر کنیم و تعبد و طاعت را تنها در حفظ قالب سخنان بدانیم، پیروی ما از آنان صوری، مادی و محدود خواهد بود و هرگز نمی‌توانیم برداشت‌های درستی از آن‌ها داشته باشیم. نقل است که اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام وفات یافت. امام علیه السلام بنا به مصالح خاصی دستور داد بر کفن او بنویسند: «إسماعیلُ یشهدُ أن لا إله إلا الله؛ اسماعیل شهادت می‌دهد که خدا یکی است.» از آن پس گروهی از اخباریان و شیعیان ساده‌اندیش، به مدت سه قرن، وصیت می‌کردند بر کنفشان بنویسند: «اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله» در حالی که اسمشان مثلاً احمد یا حسن بود و وقتی از آن‌ها علت را می‌پرسیدند می‌گفتند امام علیه السلام چنین فرموده است ما هم همین کار را می‌کنیم؛ نباید به شکل کار دست بزنییم و در آن دخل و تصرف کنیم.

علما را، به اعتبار بصیرت، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: برخی علم دارند و بصیرت ندارند، برخی بصیرت دارند و علم ندارند و برخی نیز هم علم دارند و هم بصیرت. علم بی‌بصیرت آبی است راکد و

بی‌جریان که بعد از مدتی رنگ و بوی آن تغییر می‌یابد. بصیرت بی‌دانش نیز نوری است با شعاع اندک و درختی است با شاخ و برگ محدود، ولی هرگاه این دو جمع شود نور فراگیر و دوای شفا بخش می‌شود. باید دانست که گاهی علم عامل بصیرت می‌شود و گاهی بصیرت سبب‌ساز علم، ولی این ارتباط در اولی کمرنگ‌تر است؛ زیرا چه بسیارند عالمان گمراه و چه اندک‌اند بصیران گمراه، به همین دلیل است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ.<sup>۸</sup>

چه بسا عالمی که جهلش او را به کشتن داده در حالی که علمش همراه او است ولی به حال وی سودی نمی‌بخشد.

#### ۴. نقادی و نقدپذیری

منظور از روحیه نقادی این است که یک عالم جامع و جهان‌اندیش نباید گفته‌ها و نوشته‌های دیگران را تقلیدی، کلیشه‌ای و بدون نقد و نظر بپذیرد، بلکه باید در سخنانی که می‌شنود یا می‌خواند دقت کند و آنها را منطقی، معقول و متین به‌بوته نقد بگذارد. این همان شیوه‌ای است که قرآن کریم پیش روی ما می‌گذارد و بر آن تأکید می‌کند؛ جایی که می‌فرماید:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: ۱۸).

پس بندگان مرا بشمارت ده؛ آنان که به گفته‌ها گوش می‌سپارند و از بهترین آن پیروی می‌کنند.

نقد نظرات دیگران ثمرات زیادی دارد، از جمله اینکه اهرم خوبی است برای مبارزه عملی با شخصیت‌زدگی و تقلید علمی. کمال یافتن نظریات افراد نیز از دیگر آثار نقادی است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اَضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الصَّوَابُ.<sup>۹</sup>

تضارب آرا کنید (و نظریه‌ها را به همدیگر عرضه کنید) تا از آن‌ها آرای صحیح به دست آید.

و نیز می‌فرماید:

كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ.<sup>۱۰</sup>

سخن سنج باشید (و آن را ارزشیابی کنید مانند صراف پول‌شناس که سکه قلب را از سکه حقیقی تمیز می‌دهد).

نقد بر دو نوع است: نقد دیگران و نقد خویشتن.

نوع اول در تمام فرهنگ‌ها معمول است ولی دومی، یعنی نقد نظرات و اندیشه‌های خود، از ویژگی‌های

پیروان اسلام است و دیگران با آن بیگانه‌اند، زیرا این خصلت ناشی از واقع‌گرایی، حقیقت‌بینی و مطلق حق را دیدن و برگرفته از احترام به «اصل معرفت» است. چنان‌که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ دَلَائِلِ الْعَالَمِ اِتِّقَادُهُ لِحَدِيثِهِ.<sup>۱۱</sup>  
از نشانه‌های عالم تقد سخنان خویش است.

مهم‌ترین اثر خودانتقادی مبارزه با اصل نفسانی «انما» و شکستن غرور علمی و مبارزه با تحجّر و شخصیت‌زدگی است. شهید محمدباقر صدر در این باره سرمشفی عملی است؛ او، از یک سو، به تقویت پایه‌های علمی شاگردان خود و از سوی دیگر، به تربیت اخلاقی آنان می‌پرداخت تا هر یک از آن‌ها را با دو بال موزون «تعلیم» و «تربیت» به پرواز درآورد. این خصیصه باعث می‌شد که شاگردان مجذوب و مسحورش شوند و به همین دلیل، عاشقانه در درس‌های ایشان شرکت کنند. شاگردان شهید صدر آن قدر مجذوب او می‌شدند که خود شهید صدر توصیه می‌نمود که اگر نسبت به استادی عشق و علاقه داشتید، شخصیت مستقل خودتان را از دست ندهید و در او ذوب نشوید، زیرا، در این صورت، اگر استادان به انحراف کشیده شود، شما هم به طور طبیعی به آن انحراف کشیده می‌شوید.<sup>۱۲</sup>

یک عالم دینی، افزون بر نقادی، باید نقدپذیر هم باشد، زیرا آدمی، هر چه قدر کمال یافته و خودساخته هم باشد، نباید خود را مصون از خطا بداند و در برابر انتقاد دیگران به جوش آید و احساس حقارت کند بلکه باید نقدپذیر باشد؛

یعنی یک شخص، هر چند دانشمند و فرهیخته، سزاوار است به افراد شایسته اجازه دهد که نقاط ضعف او را بازگو کنند و خود را برتر از دیگران مپندارد. این خصلت پسندیده در انبیا نیز زنده بود؛ آنان با اینکه معصوم بودند ولی با این همه خود را در معرض نقد قرار می‌دادند. حضرت یوسف علیه السلام می‌گوید:

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (یوسف: ۵۳)  
و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم چرا که نفس قطعاً به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند، زیرا پروردگار من آمرزنده مهربان است.

حضرت علی علیه السلام نقدپذیری خود را در قالبی زیبا و با صراحت تمام به تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

وَلَا تَطْنُوا بِي اسْتِغْفَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَ لَا التِّمَاسَ إِعْظَامَ لِنَفْسِي فَإِنَّهُ مِنْ اسْتِثْقَالِ الْحَقِّ  
أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَأَنَّ الْعَمَلَ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ  
أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَ لِي فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ.<sup>۱۳</sup>  
گمان مبرید هنگامی که سخن حق به من گفته شود برای من سنگینی خواهد کرد و یا خودم



را از آن حق بالاتر قرار خواهیم داد، زیرا کسی که شنیدن سخن حق یا نشان دادن عدالت برای او سنگینی کند عمل به حق و عدالت برای او سنگین‌تر خواهد بود. در برابر من از گفتن حق و مشورت از روی عدالت خودداری نکنید، زیرا من خود را برتر از آن که اشتباه کنم، و از آن ایمن باشم، نمی‌دانم.

ائمہ علیہم السلام نه تنها خود نقدپذیر بودند بلکه به دوستان و پیروانشان نیز توصیه می‌کردند که این خصلت پسندیده را در خود زنده نگه دارند. امام هادی علیه السلام به یکی از دوستان خود فرمود:

عَاتِبْ فُلَانًا وَ قُلْ لَهُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعِيدًا خَيْرًا إِذَا عُوتِبَ قَبْلَ.<sup>۱۲</sup>  
فلانی را سرزنش کن و به او بگو: هر گاه خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد چون وی سرزنش (و انتقاد) شود می‌پذیرد.

## ۵. تقوای علمی

مقصود از تقوای علمی آن است که دانشمندان و عالمان دینی، در آموزش، نشر، تبلیغ و دیگر خدمات علمی «تقوای الهی» را مبنای اندیشه و عمل خود قرار دهند. در اینجا به برخی از مصادیق تقوای علمی اشاره می‌کنیم.

**الف - ارزیابی آموزشی:** بر عالمان دینی است که مخاطبان درسی، تبلیغی و نوشتاری خود را ارزش‌یابی کنند، هم از نظر استعداد، توان و تحمل علمی و آموزشی و هم از نظر شایستگی اخلاقی و ایمانی، و بدانند که بذر مبارک علم و حکمت را در چه زمینی می‌کارند و توجه کنند که به هر کسی دانش نیاموزند، زیرا برخی از دانشوران و شیفتگان علم و دانش، استعداد و ظرفیت کافی را در کسب هر دانشی ندارند، در نتیجه زحمات انسان را به هدر می‌دهند. برخی دیگر استعداد لازم را دارند ولی از تقوای علمی بهره‌ای نبرده و قدر و قیمت علم را در نیافته‌اند. چنین افرادی چه بسا از علم در راه‌های ناشایست و نامشروع استفاده کنند. مثال چنین افرادی سامری است که از اثر پای جبرئیل در ساختن گوساله بت‌نما و گمراه‌کننده، بهره جست. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

واضع العلم عند غیر اهله کمقلد الخنازیر الجوهر و اللؤلؤ و الذهب.<sup>۱۵</sup>  
کسی که دانش را به مردم ناشایسته بسپارد مانند کسی است که گوهر و مروارید و زر را به گردن خوک‌ها آویزد.

میاموز دانش تو بر ناکسان      که ظلم است بر عالم و علم آن  
به خوکان بود زیور آویختن      بمردم چرا خنجر آمیختن؟



ائمہ علیہم السلام نیز چنین بودند، یعنی وقتی افراد مناسب و مستعد برای آموزش نمی‌یافتند، با حسرت و آه و سوز، لب فروبسته، سکوت می‌کردند و به افراد ناشایست مطلبی نمی‌آموختند. نمونه‌ی زیر در این باره گواهی زنده است:

کمیل بن زیاد نخعی می‌گوید: شبی امیر مؤمنان علیه السلام دست مرا گرفت و از شهر بیرون برد و چون به صحرا رسید آهی عمیق کشید ... و، در حالی که با دست خود به سینۀ مبارکش اشاره کرد، فرمود:

در این پهنای سینه، دانش فراوانی انباشته است. ای کاش کسانی را می‌یافتیم که بار رسالتش را به دوش می‌کشیدند! چرا، تیزهوشانی را می‌یابیم که اعتماد را نشانند، کسانی که دین را به‌عنوان ابزاری برای اهداف مادی به کار می‌گیرند، یا نعمت‌های خدا و با برهان‌های الهی به بندگان و اولیایش فخر می‌فروشند و خودنمایی می‌کنند. دستۀ دیگر کسانی هستند که تسلیم و منقاد پرچمداران حق‌اند اما بی‌آن که ژرفاندیشی لازم را داشته باشند با اولین شبهه‌ای که پیش آید آتش شک در دلشان شعله می‌کشد. نه آن گروه و نه این دسته دوم صلاحیت فراگیری این علوم و اسرار را ندارند.<sup>۱۶</sup>

**ب - تواضع علمی:** تواضع و فروتنی برای مؤمنان صفتی پسندیده و برای عالمان دینی یک ضرورت اخلاقی است. بویژه در مقام آموزش و پاسخ به سؤالات مختلف که باید فروتن باشند و دچار غرور علمی نشوند، در هر رشته‌ای جسورانه گام نزنند، به هر سؤالی پاسخ ندهند و حجب و حیای کاذب و شخصیت تصنعی مانع از فروتنی آنان نشود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَسْتَحْيِي الْعَالِمُ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا عِلْمَ لِي بِهِ.<sup>۱۷</sup>  
هرگاه چیزی از عالم پرسیند که نمی‌داند از گفتن نمی‌دانم شرم نکند.

زیرا گاهی عدم تواضع مسئولیت‌های سنگین‌تری را متوجه انسان می‌کند. آن حضرت در گفتار دیگری می‌فرماید:

مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لَا أَدْرِي أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.<sup>۱۸</sup>

هر کس که «نمی‌دانم» را ترک کند (و آن را نشانه‌ی جهل بداند) خود را به هلاکت انداخته است.

**ج - امانتداری:** نقادی، چه در قالب گفتار و چه در قالب نوشتار، باید بر اساس اصول علمی، ادبی و اخلاقی انجام پذیرد که امانتداری از جمله آنهاست، به‌ویژه هنگام نقل سخنان دیگران باید نهایت دقت را به کار بست. در این باره تقوای علمی و ادبی محقق بزرگ دینی، حضرت علامه امینی، در سراسر الغدیر، درس‌آموز است. او، در همه‌ی موارد، به‌ویژه هنگام نقل نظرات دیگران، نخست به صورت دقیق، و بدون اندک دخل و تصرفی، سخن رقیب را می‌نوشت و سپس به نقد و تحلیل جامع آنها می‌پرداخت،



زیرا دخل و تصرف و فزونی و کاستی، هر چند به ظاهر ساده و ناچیز، در تغییر معنی و مفهوم یک جمله نقش تعیین کننده دارد. نمونه زیر بسیار درس آموز است:

هارون الرشید کنیزی داشت به نام «خالصه» که سیاه‌چهره ولی نمکین بود و در ضیافت و پذیرایی چابک و چیره‌دست. به همین جهت هارون او را خیلی دوست می‌داشت و برای جبران زشتی‌اش، او را با زیورآلاتی چون انواع درّ، جواهرات، گلوبند و دستبند طلا می‌آراست. ابونواس، شاعر معروف آن زمان، شعری سرود و به دربار هارون آمد تا، در مقابل آن، صله‌ای از او بگیرد، ولی هارون چیزی به او نداد. ابونواس ناراحت شده به اعتراض برخاست و این شعر را بر در ورودی قصر نگاشت:

لقد ضاع شعری علی بابکم      کما ضاع دُرُّ علی خالصة

به یقین شعر من در درگاه شما ضایع گشت آن سان که زیور آلات در اندام (خانم) خالصة ضایع شده است.

خالصه آن را دید و شرمند شد و شکایت پیش هارون برد. هارون ابونواس را، برای نکوهش، پیش خود خواست. ابونواس با شتاب و مهارت تمام انحنای حرف را پاک کرد و «ضاع» به «ضاء» تبدیل شد و معنایش بدین صورت درآمد:

«شعر من در این خانه روشن گردید آن سان که درّ و جواهرات «خالصه» را روشنی می‌بخشد.»<sup>۱۹</sup> قابل توجه است که تغییر و حذف نیمی از یک حرف چگونه تقبیح و تحقیر را به تحسین و تمجید تبدیل می‌کند.

این نمونه عینی نشان می‌دهد که امانت‌داری در نقل، نقد، تجزیه و تحلیل نظرات علمی چه نقش اساسی دارد.

**د - اولویت‌بندی:** با وجود آنکه همه موضوعات دینی مهم است، ولی باید آنها را برای طرح و تبیین اولویت‌بندی کرد. به عبارت دیگر، آنچه را که لازم‌تر است و مردم نیاز بیشتری به آن دارند در اولویت قرار داد. از جمله مسائلی که بیان آنها در شرایط فعلی نقشی حیاتی دارد فلسفه احکام است که متأسفانه، امروزه از متن خطابه‌ها و منبرها حذف شده‌است و حتی بعضی، به بهانه‌های واهی، با آن مخالفت می‌کنند، در حالی که احکام و عبادات اسلامی هم در حوزه‌های فردی و اجتماعی و هم در حوزه‌های مادی و معنوی، اسرار، آثار و حکمت‌هایی عمیق و ژرف دارند که باید برای فهم شایسته آنها و همچنین فهمانیدن آنها به دیگران کوشش کرد. در این باره خطبه فدکیه بزرگ بانوی جهان اسلام، حضرت فاطمه

زهرا عليها السلام، دلیل روشن این مدّعاست. حضرت، در این خطبه، اسرار برخی از احکام را تبیین نموده است. حضرت امام رضا عليه السلام نیز به فلسفه تعدادی از احکام، همچون نماز و ...، پرداخته است. آن بزرگواران، با این عمل خود، راه ما را در بیان اسرار احکام هموار نموده و بر ما آموخته‌اند که احکام فقهی را همراه با فلسفه آنها و با در نظر گرفتن مسائل سیاسی تبیین کنیم تا مردم در عمل ببینند که سیاست به فقاقت آمیخته است.

ادامه دارد...

## پی‌نوشت‌ها

۱. میزان، سید محمدحسین طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، (قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴ش)، ج ۲۰، ص ۳۰۴.
۲. شرح غرر الحکم، آقا جمال الدین خوانساری، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش)، ج ۴، ص ۵۳۴.
۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا)، ج ۱، ص ۱۶۲.
۴. الحیة، محمدرضا حکیمی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۸۰ش)، ج ۱، ص ۱۰۱.
۵. همان، ص ۳۰۲.
۶. همان، ص ۱۰۲.
۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۷، ص ۲۴۸.
۸. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه دشتی، (قم، مؤسسه امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹ش)، حکمت ۱۰۷.
۹. الحیة، محمدرضا حکیمی، ج ۱، ص ۲۸۷.
۱۰. اثبات الهداة، حرّ عاملی، (بیروت، اعلمی، ۱۴۲۵ق)، ج ۱، ص ۹۵.
۱۱. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق)، ص ۲۴۸.
۱۲. ر. ک. فصلنامه مریبان، شماره ۵، به نقل از اندیشه ماندگار، شماره ۴، ص ۸.
۱۳. نهج البلاغه، سید رضی، ص ۶۸۷.
۱۴. مستدرک الوسائل، محدث نوری، (قم، مؤسسه آل‌البتیة، ۱۴۰۸ق)، ج ۲، ص ۶۳.
۱۵. نهج الفصاحة، ترجمه ابوالقاسم پاینده، (تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ش)، ص ۷۹۴.
۱۶. نهج البلاغه، سید رضی، حکمت ۱۴۷.
۱۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۹.
۱۸. نهج البلاغه، سید رضی، حکمت ۸۵.
۱۹. مقامات، بدیع الزمان همدانی.